



پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۹

ابراهیم، اسحاق و ربکا: در جستجوی بهترین‌ها از جانب خدا



درس ۹: ابراهیم، اسحاق و ربکا: در جستجوی بهترین‌ها از جانب خدا

پیشگفتار

ما باید در زندگی تصمیم‌های زیادی بگیریم. مثلاً: اینکه برای درس خواندن به کدام مدرسه برویم؟ کجا زندگی کنیم؟ با چه کسی ازدواج کنیم؟ با چه کسی دوست شویم؟ برای شام چه بپزیم؟ امروز چه لباسی بپوشیم؟ فرزندان خود را چگونه تربیت کنیم؟ چه شغلی داشته باشیم؟ برای استراحت و مرخصی به کجا برویم؟ و... حتی بعضی از ما، باید تصمیم بگیریم که در کدام کشور زندگی کنیم و در آنجا برای خدا چه کاری انجام دهیم. کلی تصمیم و راه‌حل‌های احتمالی وجود دارند. اما از کجا شروع کنیم؟

من پیشنهاد می‌کنم با خدا شروع کنیم. او از همهٔ مسائل دشوار ما، همهٔ تصمیم‌های ما و همهٔ راه‌حل‌ها یا گزینه‌های احتمالی برای هر یک از آنها آگاه است، حتی پیش از آنکه ما از آنها آگاه باشیم. او از آینده خبر دارد. او می‌داند که هر انتخابی بر زندگی و خانواده و فرزندانمان چه تأثیری می‌گذارد. او همه‌چیز را می‌داند! آیا می‌دانید که او فقط بهترین نقشه‌ها را برای ما دارد. چنانکه ارمیا ۱۱:۲۹ می‌گوید: «زیرا فکری را که برای شما دارم می‌دانم، که فکری سعادتمندی است و نه تیره‌بختی، تا به شما امید بخشم و آینده‌ای عطا کنم.» چه کسی چیزی بیش از این می‌خواهد؟

پس طبیعی است که برای دریافت راهنمایی فقط به خدا تکیه کنیم. چرا نباید از خدایی که همه‌چیز را می‌داند، بخواهیم که در تصمیم‌های مهم زندگی و حتی در تصمیم‌هایی که آن‌قدرها هم اهمیت ندارند، به ما کمک کند؟ با این حال، گاه در انجام این کار هم شکست می‌خوریم. ما فکر می‌کنیم که خودمان می‌توانیم راه‌حلی پیدا کنیم. شاید آنچه را خدا برای ما در نظر دارد، نمی‌خواهیم و چیز متفاوتی را می‌طلبیم. شاید اعتماد نداریم که او می‌داند چه چیزی به نفع ماست. به‌رحال، مگر نه اینکه زمان حال، مهم‌تر از آینده است؟ چه کسی می‌داند که ما چند وقت دیگر روی زمین خواهیم بود.



اگر خادم ابراهیم این طور فکر می‌کرد، در کنار چاه توقف نمی‌کرد و از خدا نمی‌خواست که همسر مناسب اسحاق را به او نشان دهد. شاید زنان زیادی بودند که می‌خواستند فرصتی برای یک زندگی بهتر داشته باشند. او می‌توانست به سراغ هر زنی برود و از او بخواهد که با او به سرزمینش برگردد، اما این کار را نکرد. او از خدا کمک خواست و خدا او را به سوی همسری مناسب هدایت کرد، همسر مناسبی که مادر همه فرزندان آینده اسرائیل می‌شد. برکت خداوند از طریق او و اسحاق ادامه یافت، برکتی که به ابراهیم و نسل او وعده داده شده بود، برکتی که از طریق مردی به نام عیسی، پسر خدا، به ما نیز می‌رسد.

بیاید درباره ابراهیم، اسحاق و ربکا به کودکان خود تعلیم دهیم. بیاید به آنها نشان دهیم که چگونه آن خادم به خدا تکیه کرد تا او را در تصمیم‌گرفتن راهنمایی کند و چگونه به خاطر این کار، همه ما برکت یافتیم. بیاید به آنها کمک کنیم تا درک کنند که خدا می‌خواهد آنها را در یافتن بهترین‌ها در زندگی راهنمایی کند. آرزوی ما این است که آنها درک کنند خدا فقط بهترین نقشه‌ها را برای آنها دارد، آینده آنها را می‌بیند و می‌خواهد به آنها کمک کند تا برکاتی را که او برای شان فراهم کرده، دریافت کنند. آنها شایسته این فرصت هستند که بهترین‌های خدا را دریافت کنند. بیاید آنها را برای انجام این کار توانمند سازیم؛ زیرا که برکت خواهند یافت!



نگاهی به کتاب مقدس:

پیدایش ۱:۴۲-۷۶

آیه کلیدی:

امثال ۳:۶، «در همه راه‌های خود او را در نظر داشته باش، و او طریق هدایت [راه‌هایت] را راست خواهد گردانید.»




مفهوم کلیدی:

خدا برای هر یک از ما بهترین نقشه‌ها را دارد و اگر در طلب راهنمایی او باشیم و طبق هدایت او عمل کنیم، حتماً به این نقشه‌ها دست می‌یابیم.



اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

- ۱- بدانند ابراهیم به دنبال بهترین همسر برای پسرش بود و از خادمش خواست که از شهر او همسر مناسبی را پیدا کند. خادم از خدا کمک طلبید و خدا او را به سوی گزینه درست هدایت کرد.
- ۲- احساس کنند که خدا آن قدر به آنها اهمیت می‌دهد که وقتی می‌خواهند از بهترین چیزهایی که خدا برای‌شان در نظر دارد، آگاه شوند و آنها را بیابند، خدا هدایت‌شان می‌کند.
- ۳- تمام تصمیم‌های آینده خود را به خدا بسپارند و کلام خدا را بیشتر بیاموزند و از طریق ارتباط با خدا، بدانند که اهداف خدا برای زندگی‌شان چیست.



وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- کارت‌های تصویری داستان اسحاق و ربکا
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک
- بادکنک (رنگ یکی از آنها باید متفاوت از بقیه باشد)، پارچه‌ای برای بستن چشم‌ها
- الگوی طرح شتر، کاغذ سیاه، رنگ یا مداد شمعی سیاه، چسب، قیچی، مداد، مقوای سفید برای چسباندن بر روی آن



خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره اسحاق و ربکا، یا کمک‌گرفتن از خدا
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید.)



نقشه خوب خدا

وقت جشن و سروره عروسی و شادیه
واسه یه زوج خوشبخت اسحاق و ربکا
توی هر تصمیم‌گیری اون بهترین راهنماست
با یک گله شتر از بیابون کرد عبور
خدا نشونه‌ای داد عروس خانم ربکا
توی هر تصمیم‌گیری اون بهترین راهنماست
اسحاق ربکا رو دید عروس خانم رو پسندید
تموم خدمتکارها پُر از شور و حال بودند
توی هر تصمیم‌گیری اون بهترین راهنماست

بچه‌ها آی بچه‌ها بیایید آی بیایید
یک ماجرای زیبا نقشه خوب خدا
ما همگی شادیم خدای ما با ماست
خدمتکار ابراهیم بار سفر بست به اور
رفت و رسید سر چاه دید ربکا رو اونجا
ما همگی شادیم خدای ما با ماست
دست بزنید همگی پا بکوبید همگی
ابراهیم و سارا شاد و خوشحال بودند
ما همگی شادیم خدای ما با ماست



دعا برای درس:

درس را با دعا شروع کنید. خدا را برای اینکه به ما اهمیت می‌دهد و بهترین نقشه‌ها را برای ما دارد، شکر کنید. خدا را به خاطر حضورش در زندگی‌مان و راهنمایی‌هایش، هرگاه که از او راهنمایی بخواهیم، شکر کنید. از پدر بخواهید به ما کمک کند تا همه انتخاب‌ها و تصمیم‌های خود را به او بسپاریم، توسط او هدایت شویم و بهترین نقشه‌های خدا را برای زندگی خود درک کنیم.



قلاّب (جلب توجه آنها)

بگویید: «امروز یه بازی داریم به اسم «از ارباب اطاعت کن». برای این بازی می‌خوام که همه تو یه دایره کنار هم بشینین. حالا دو تا داوطلب می‌خوام. یکی ارباب می‌شه و اون یکی خادم. کی دوست داره به من کمک کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالی، بیاین اینجا کنار من (از ارباب و خادم بخواهید کنار شما بیایند).

خب، ببینین اینجا چی دارم (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، بادکنک. یه دونه آبی و بقیه زرد. همه اینا توی این دایره هستن و فقط خادم می‌تونه بهشون دست بزنه. اما حدس بزنین که باید چه کار کنیم؟ چشم‌های خادم رو می‌بندیم! وقتی چشم‌های خادم بسته شد، اون فقط باید بادکنکی رو که اربابش می‌خواد و راهنمایی می‌کنه، پیدا کنه، یعنی بادکنکی که رنگش با بقیه فرق داره.

ارباب باید خادم رو درست راهنمایی کنه. ارباب، آماده‌ای این کار رو انجام بدی؟ (اجازه دهید که ارباب داوطلب پاسخ دهد.) عالی! این بازی خیلی راحت، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حالا، خادم و ارباب رو آماده می‌کنیم (چشمان خادم را ببندید و اگر لازم است در راهنمایی کردن به ارباب کمک کنید).

خب، فکر کنم که آماده‌ایم. ارباب، شروع کن. خدمت رو به طرف بادکنک درست هدایت کن (اجازه دهید که ارباب راهنمایی کند و خادم سعی کند که بادکنک را پیدا کند. وقتی خادم بادکنک درست را پیدا کرد، کلاس باید برای آنها دست بزند. سپس ارباب می‌تواند خادم شود و یک نفر دیگر در اتاق می‌تواند ارباب شود و همین‌طور ادامه بدهید، بستگی به این دارد که چقدر زمان دارید).

خیلی خوش گذشت، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خادم بادکنک‌های زیادی داشت که باید از بینشون انتخاب می‌کرد، اما خوب شد که به ارباب گوش داد و بادکنک درست رو پیدا کرد، بادکنکی که به نظر ارباب، بهترین بادکنک بود. آفرین به همه! زندگی هم به همین شکله، ما جلومون کلی انتخاب داریم، اما خدا رو شکر که اون ارباب ماست و اگه بهش گوش کنیم، به ما نشون می‌ده که انتخاب درست چیه. همون‌طور که این ارباب، امروز این کار رو کرد. این همون کاریه که یه نفر توی داستان امروزمون انجام داد!



کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

بگویید: «امروز می‌خوایم دربارهٔ ابراهیم و پسرش، اسحاق صحبت کنیم. البته شما اونا رو از جلسهٔ قبل یادتونه، درسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اسحاق، همون کسیه که قرار بود برای خدا قربانی بشه، اما خدا به موقع، راه چاره‌ای فراهم کرد و در نتیجه، اون و خونواده‌اش رو برکت داد. خب، امروز می‌خوایم ببینیم که بعد از اون، ابراهیم و اسحاق چی کار کردن.

فکر می‌کنین داستان امروز، کجای کتاب مقدسه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، توی عهد قدیمه. همون بخشی از کتاب مقدس که به ما می‌گه قبل از اینکه عیسی به روی زمین بیاد، چه اتفاقی افتاد. به نظرتون توی کدوم کتاب، این داستان رو پیدا می‌کنیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) درسته! توی کتاب پیدایش. اولین کتاب توی کتاب مقدس. چه حافظهٔ خوبی دارین!

ابراهیم و سارا به زندگی‌شون توی سرزمین کنعان ادامه دادن. وقتی سارا ۱۲۷ ساله شد، به آسمون رفت که در کنار خدا باشه. سارا خیلی پیر بود، مگه نه؟ کسی رو می‌شناسین که ۱۲۷ سالش باشه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) منم نمی‌شناسم. مطمئناً خدا اونو برکت داد که تونست این همه سال روی زمین زندگی کنه.»

ابراهیم هم داشت پیرتر می‌شد. یادتونه که اون پیرتر از سارا بود؟ پس سنش بیشتر از ۱۲۷ سال بوده. اسحاق هم بزرگ‌تر می‌شد. اسحاق تقریباً ۴۰ سالش بود و هنوز همسر و بچه نداشت. پس یه روز، ابراهیم تصمیم گرفت همسری برای پسر عزیزش، اسحاق پیدا کنه تا اسحاق بتونه یه زندگی شاد و کلی بچه داشته باشه. به هر حال، خدا گفت که نسل اون از اسحاق حساب می‌شه. پس این وظیفهٔ ابراهیم بود که به عنوان پدرش، به اسحاق کمک کنه که همسر خوبی پیدا کنه تا برکت و عدهٔ خدا ادامه پیدا کنه.

چون ابراهیم خیلی پیر بود، تصمیم گرفت که خادمش برای پسرش اسحاق همسر پیدا کنه. پس خادمش رو صدا کرد و گفت: «من ازت می‌خوام که یه زن خوب برای پسر، اسحاق، پیدا کنی، زنی از قوم خودمون که توی سرزمین «اور» ترکشون کردیم. من نمی‌خوام همسرش از قوم کنعانی‌هایی که اینجا زندگی می‌کنن، باشه. قول می‌دی که به اونجا بری و یه همسر برای اسحاق پیدا کنی؟



خادم جواب داد: "حتماً این کار رو می‌کنم. باعث افتخار منه که این کار رو برای تو انجام بدم. اما اگه به اونجا رفتم و زنی که پیدا کردم، نخواست با من به اینجا بیاد تا با اسحاق ازدواج کنه، چی کار کنم؟ به نظرتون باید اسحاق رو با خودم ببرم؟" ابراهیم با اصرار گفت: "نه، تو نباید اسحاق رو به اون سرزمین ببری. اسحاق باید همین‌جا بمونه، چون خدا می‌خواه این سرزمین رو به خانواده من و به نسل من بده. نگران نباش، خدا فرشته‌ای رو سر راهت می‌فرسته تا موفق بشی همسر خوبی برای پسر عزیزم پیدا کنی."

پس خادم به سرزمین اور رفت. راستی، شهر «حَران» که ابراهیم از اونجا اومد، توی سرزمینی به اسم «اور» بود. یادتون میاد که ما توی داستان اول مون درباره ابراهیم و شهر حَران صحبت کرده بودیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خلاصه، اون خادم با ۱۰ تا شتر که کلی هدیه‌های ارزشمند رو حمل می‌کردن، به سرزمین اور سفر کرد. وقتی به شهر «ناحور» در سرزمین اور رسید، نزدیک یه چاه بیرون شهر، توقف کرد. خادم متوجه شد که زن‌های زیادی به طرف چاه میان تا کوزه آب خونواده‌شون رو پر کنن.

تا حالا چاه دیدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌دونین چاه چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) چاه، یه سوراخ عمیقیه که توی زمین می‌کنن تا آب تمیز پیدا کنن. آب تمیز این سوراخ رو پر می‌کنه و مردم می‌تونن از اون، آب بردارن. شاید یه روز بتونین یه چاه ببینین، اما لطفاً سعی نکنین که خیلی از نزدیک به داخلش نگاه کنین. خیلی بد می‌شه اگه توی چاه بیفتین؛ چون غیرممکنه بتونین ازش بیرون بیاین. پس وقتی یه چاه دیدین، مراقب باشین، باشه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

خادم کنار چاه دعا کرد و به خدا گفت: "خداوندا، اگه همسری که برای اسحاق در نظر گرفتی اینجاست، لطفاً به من نشون بده تا من توی سفرم موفق بشم و اربابم برکت پیدا کنه. وقتی زن‌ها به طرف این چاه میان تا آب بکشن، من ازشون می‌خوام که از آب توی کوزه‌شون به من بدن. اگه یکی از اونا بگه بله و بخواد به شترهای من هم آب بده، می‌فهمم که اون همون زنیه که برای پسر اربابم، مناسبه."

قبل از اینکه حرفش با خدا تموم بشه، زنی به اسم «ربکا» با یه کوزه روی دوشش از شهر اومد تا آب بیره. وقتی آب کشید و آماده بود که به خونه برگرده، خادم از جایی که نشسته بود، بلند شد و به طرفش



رفت و ازش خواست که بهش آب بده. این کارش خیلی شجاعانه بود، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) فکرشو بکنید! یه مرد غریبه، اون هم یه جای خلوت بیرون شهر و نزدیک یه چاه قدیمی، به طرف یک زن غریبه دویده بود. حتماً اون خانوم، کلی تعجب کرده بوده، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرتون اون خانوم چی کار کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

خب، اون کوزه آبش رو برداشت و کمی آب برای خادم ابراهیم ریخت. برای ۱۰ تا شترش هم آب ریخت. فکر کنم این آب خیلی زیادی بود. احتمالاً یه کوزه پر از آب بوده. شاید ربکا باید می‌رفته و دوباره کوزه رو پر می‌کرده! حتماً حسابی خسته شده بوده، اما اون زن مهربونی بود. حتی یه ذره هم شکایت نکرد. هر چی که داشت رو داد تا به این مرد تنها و شترهای تشنه‌اش کمک کنه.

خادم ابراهیم خیلی تحت‌تأثیر قرار گرفت، چون قبلش از خدا خواسته بود که اونجا همسر مناسب اسحاق رو بهش نشون بده و این خانوم هم دقیقاً همون کاری رو کرد که خادم از خدا خواسته بود. پس اون خادم می‌دونست که این زن، همون همسریه که خدا برای اسحاق، پسر اربابش، در نظر گرفته. پس مقداری از جواهراتی رو که با خودش آورده بود، یعنی چند تا انگشتر طلا و دستبند رو به ربکا، هدیه داد.

بعد ازش پرسید که پدرش کیه. اون خانوم هم گفت که دختر بتوئيله و از خادم خواست که بیاد و با خونواده‌اش آشنا بشه. خادم خیلی خوشحال شد و بلافاصله خداوند رو ستایش کرد که توی این سفر بهش لطف کرده. بعد اون همه‌چیز رو درباره سفرش به ربکا گفت. همین‌طور درباره اربابش ابراهیم که ازش خواسته بود که بره و همسری برای پسرش، اسحاق پیدا کنه و اینکه چطور دعا کرده بود که خدا همسر مناسب رو بهش نشون بده که با پسر اربابش ازدواج کنه، و چطور خدا اونو به طرف ربکا هدایت کرده بود.

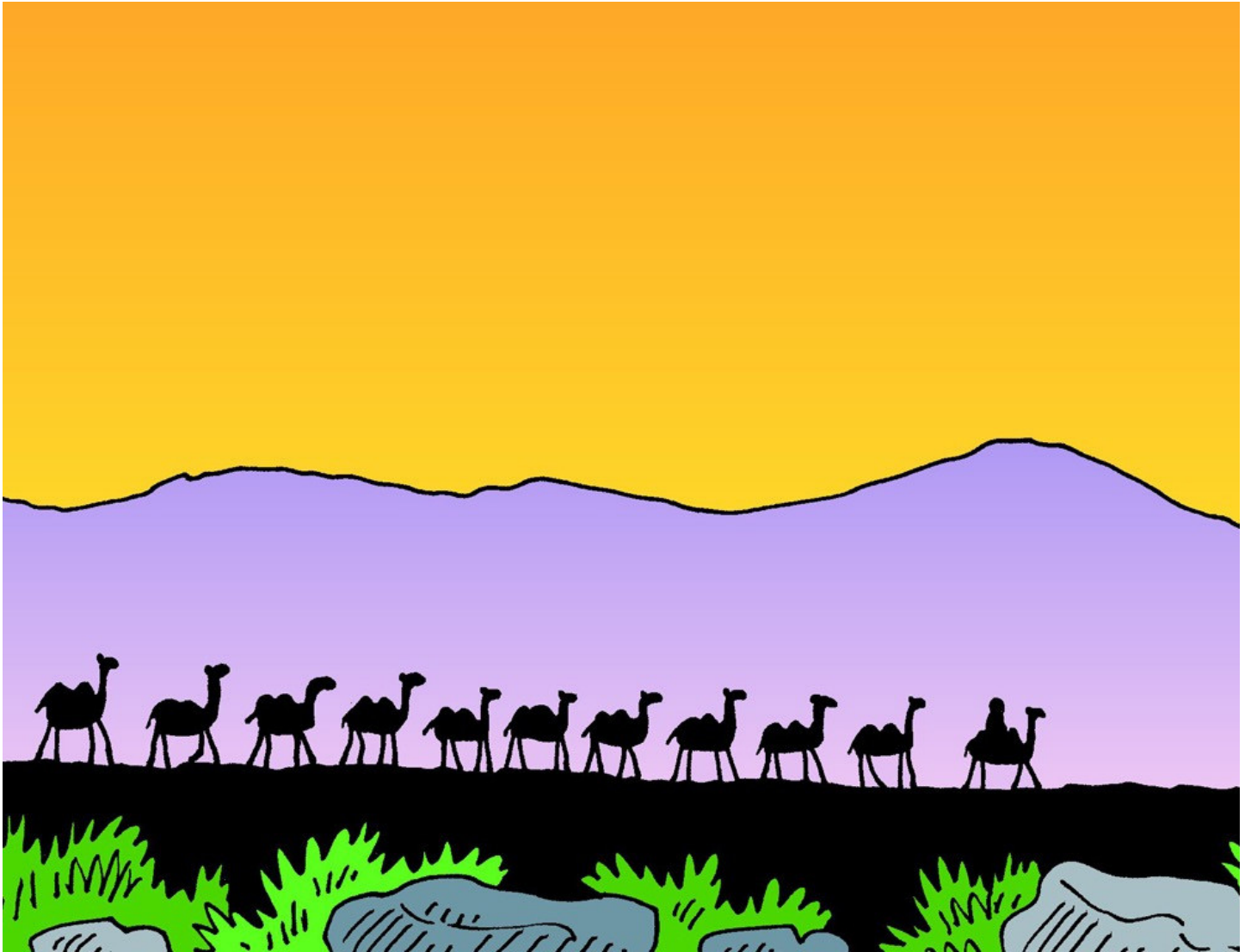
ربکا که از این خبر خیلی خوشحال شد و به طرف خونه و خونواده‌اش دوید. البته خادم و شترهاش هم باهاش رفتن. اونا همه این اتفاقات رو برای خانواده ربکا تعریف کردن و با وجود اینکه خبر ناگهانی بود، اما پدر ربکا و بقیه خونواده‌اش برایش خیلی خوشحال شدن و اونو برکت دادن که بره و با اسحاق ازدواج کنه. خادم ابراهیم با خوشحالی و آرامش، برکت اونا رو قبول کرد و بقیه هدیه‌های ارزشمند اربابش رو برای تشکر، به ربکا و خونواده‌اش داد.



«این فوق‌العاده نیست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) چطور این اتفاق افتاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اسحاق برای این خانواده یه غریبه بود، ولی همه چیز زود و سریع اتفاق افتاد. اونا چطور تونستن این قدر سریع همه این چیزا رو قبول کنن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به خاطر اینکه خدا جلوتر از اونا حرکت کرده بود. خدا ربکا رو به طرف خادم ابراهیم فرستاد، به دعای خادم ابراهیم جواب داد و همسر مناسب اسحاق رو به خادم نشون داد، همون طوری که خادم از خدا خواسته بود. چون اونا همه چیز رو به خدا سپردن، خدا هم راه رو براشون آماده کرد.»

پس خادم با ربکا به خونه برگشت. ابراهیم به خاطر همسری که خدا برای اسحاق انتخاب کرده بود، حسابی خوشحال شد و اسحاق و ربکا ازدواج کردن. می‌دونین ربکا دو تا بچه به دنیا آورد؟ اونا دوقلو بودند. اسم یکی شون یعقوب و اون یکی دیگه عیسو بود.

بعد از اون، یعقوب و عیسو هم ازدواج کردند و بچه‌دار شدن. بعد، بچه‌های اونا هم بچه‌دار شدن و همه اونا فرزندان ابراهیم محسوب شدن، یعنی فرزندان خانواده خدا که ما هم عضو اون هستیم. من خیلی خوشحالم که ابراهیم خادمش رو فرستاد تا همسری برای اسحاق پیدا کنه و این خادم برای انتخاب درست از خدا کمک خواست و خدا همسر مناسب اسحاق رو بهش نشون داد، همسری که بهترین گزینه خدا برای اسحاق بود. شما هم خوشحالین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به خاطر انتخاب اونا، برکات خدا به ما هم می‌رسه، حتی تا به امروز که ما زنده هستیم. چه فوق‌العاده!»













ببین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «به نظرتون، اگه این خادم برای پیدا کردن همسر مناسب اسحاق، از خدا کمک نمی‌گرفت، چی می‌شد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید همسر اشتباهی رو برای اسحاق به خونه می‌برد، درسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) ممکنه. زن‌های زیادی به‌طرف اون چاه میومدن. خیلی سخت می‌شد فهمید که کدومشون همسر مناسب بود. کی می‌دونه که انتخاب اشتباه باعث می‌شد که چه مشکلاتی برای خونواده ابراهیم به‌وجود بیاد!

ما باید توی زندگی در مورد خیلی چیزا تصمیم بگیریم، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خیلی چیزا باید انتخاب کنیم. می‌تونین بعضی از اونا رو به من بگین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) پاسخ‌های احتمالی: انتخاب دوستان، انجام کارهای درست یا غلط، از مغازه چه بخریم، چه کار کنیم که والدین خود را شاد کنیم، چه لباس‌هایی را در مدرسه بپوشیم... . بله، اینا حتماً چیزایی هستن که باید انتخاب کنیم. وقتی بزرگ‌تر می‌شین، این کار خیلی سخت‌تر می‌شه، مثلاً اینکه به چه دانشگاهی برین، با کی ازدواج کنین، چند تا بچه داشته باشین، چه شغلی انتخاب کنین و خیلی چیزای دیگه.

فکر می‌کنین چطور می‌تونیم تصمیم درست رو بگیریم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) چی باعث می‌شه که راحت‌تر بفهمیم بهترین کار چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، می‌تونیم از خدا بخوایم که تو انتخاب‌ها بهمون کمک کنه. خدا هم آینده رو می‌دونه و هم می‌دونه که چی درسته. او چیزایی رو می‌دونه که ما نمی‌دونیم و نمی‌تونیم ببینیم. من نمی‌تونم آینده رو ببینم، شما چطور؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌دونین که چطور تصمیم شما می‌تونه بعداً روی زندگی‌تون تأثیر بذاره؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

ما با اینکه خیلی دوست داریم، اما هیچ‌وقت نمی‌تونیم از آینده خبردار بشیم. این باعث می‌شه که تصمیم‌گیری خیلی سخت‌تر بشه. اما خدا می‌گه که می‌تونیم ازش کمک بگیریم. می‌تونیم دعا کنیم و ازش بخوایم که جواب بده. و خدا خوشحال می‌شه که به ما کمک کنه. یه چیزی رو می‌دونین؟ خدا فقط بهترین نقشه‌ها رو برای ما داره. اون آینده روشنی رو برای همه ما برنامه‌ریزی کرده. توی ارمیا ۱۱:۲۹، اینو می‌گه (اگر می‌توانید این آیه را برای آنها بخوانید). اگه از خدا کمک بخوایم، حتماً به ما کمک می‌کنه، همون‌طور که به ابراهیم و خادمش کمک کرد تا همسر مناسبی برای اسحاق پیدا کنن.



اما چطور بفهمیم که خدا برای زندگی مون چی می‌خواد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) درسته. ما می‌تونیم کتاب مقدس مون رو بخونیم و وقتی خونواده یا معلم از کلام خدا درس می‌دن، بهشون گوش کنیم. خدا کتاب مقدس رو داده تا به ما کمک کنه و ما رو راهنمایی کنه. این به ما نشون می‌ده که خدا از ما می‌خواد که توی زندگی مون چی کار کنیم. فقط باید اون رو بخونیم تا چیزای بیشتری یاد بگیریم. دیگه چه کاری می‌تونیم انجام بدیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، می‌تونیم با خدا صحبت کنیم. شما با خدا صحبت می‌کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه، خیلی خوشحالم که می‌شنوم. اگه هنوز با خدا صحبت نمی‌کنین، تشویق تون می‌کنم که این کار رو شروع کنین. وقتی با خدا حرف می‌زنین، اون شما رو راهنمایی می‌کنه و راه درست رو بهتون نشون می‌ده. پس به خدا اجازه بدید بهترین‌هایی رو که براتون می‌خواد. نشونتون بده!

تشویقتون می‌کنم که وقتی به خونه برمی‌گردین، همه چیزایی که باید براشون تصمیم بگیرین رو به خدا بسپارین. ازش بخواین که راه رو به شما نشون بده. خدا این کار رو برای شما می‌کنه. باهانش صحبت کنین و کلامش رو بخونین، ازش یاد بگیرین و به راهنماییش گوش کنین. این طوری راه رو اشتباه نمی‌رین. وقتی همه چیز رو به خدا می‌سپارین، اون به شما و کسایی که دوستشون دارین، برکت می‌ده. اون می‌دونه که چه چیزی برای شما بهتره!»



دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).



بَبر (آن را در عمل به کار ببرید)

کاردستی «تصویر سایه‌نمای شتر»

شما به الگوی شتر نیاز دارید، یک مقوای سفید، مداد شمعی سیاه (یا رنگ سیاه)، کاغذ سیاه، چسب، قیچی و مداد که با آن بنویسند.



وسایل را بین بچه‌ها تقسیم کنید و بگویید: «امروز می‌خوایم شتر بسازیم. این خادم ۱۰ تا شتر داشت، یادتونه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اما ما فقط به یه شتر نیاز داریم. من الگوی شتر رو بهتون می‌دم. یعنی این فقط خط‌های بیرونی طرح شتره، هیچی توش نقاشی نشده. پس با این طرح می‌خوام که شما روی این مقوای سفیدی که اینجاست با رنگ یا مداد شمعی یه شتر بکشین (به بچه‌ها نشان دهید چگونه الگوی شتر را روی کاغذ سفید گذاشته و داخل آن را رنگ‌آمیزی کنند). خب، حالا می‌دونین که باید چه کار کنین، درسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه! پس وقتی کارتون تموم شد، می‌تونین از این کاغذ سیاهی که اینجاست استفاده کنین تا برای شترتون یه قاب بسازین. با این قاب، تصویر شترتون کامل می‌شه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، حالا شترهای خوشگل خودتون رو بسازین!

قبل از اتمام کار، توجه‌شان را جلب کرده و بگویید: «ببینم! چه شترهای قشنگی دارین می‌سازین. این هفته توی خونه، به بعضی از تصمیم‌هایی که باید توی زندگی‌تون بگیرین، فکر کنین و اونا رو بنویسین یا روی کاغذ، کنار شترتون نقاشی کنین و همون موقع اونا رو به خدا بسپارین. همون‌طور که خادم ابراهیم تصمیمش رو به خدا سپرد و خدا بهش کمک کرد، خدا به شما هم کمک می‌کنه. این کار رو برای من انجام می‌دین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه! من منتظرم که هفته بعد بشنوم که چطور پیش رفت.

یادتون باشه که خدا از همه انتخاب‌های که سر راهتون قرار می‌گیره، خبر داره. اون همه گزینه‌ها رو می‌بینه و می‌دونه که نتیجه‌شون چی می‌شه. خدا می‌دونه که چه چیزایی برای زندگی‌تون بهتره. پس همشون رو به خدا بسپارید و ازش بخواید که راه رو بهتون نشون بده. خدا به همه چیزای زندگی‌تون اهمیت می‌ده. اون هیچ‌وقت شما رو به اشتباهی راهنمایی نمی‌کنه و هیچ‌وقت برای نشون دادن بهترین راه به شما شکست نمی‌خوره!»



فعالیت‌های اضافه:

- نقاشی کردن، به جای استفاده از تصاویر کتاب داستان
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- بازی سرنخ. به همراه سرنخ‌هایی که به سوی سرنخ بعدی و بعد به سوی سرنخ بعدی هدایت می‌شود تا زمانی که آنها سرنخ نهایی را پیدا کنند. سرنخ نهایی همان راه‌حل است.
- از آنها بخواهید که این داستان را در انتهای کلاس به صورت نمایش اجرا کنند تا به شما نشان دهند که چه چیزی یاد گرفته و درک کرده‌اند.
- فهرست تصمیم‌هایی که معمولاً بچه‌ها باید آن را بگیرند. دو حق انتخاب برای هر تصمیم تعیین کنید. اگر آنها راه‌حل الف را انتخاب می‌کنند، به یک طرف اتاق بدون و اگر راه‌حل ب را انتخاب می‌کنند به طرف دیگر اتاق بدون. نمونه یک تصمیم: یک نفر با دستمال توالت بر روی پاهایش از دستشویی خارج می‌شود. تصمیم الف: مستقیماً به او اطلاع بدهیم. تصمیم ب: چیزی به او نگوئیم. بعد از اینکه به طرف گزینه مورد نظر خود دویدند، درباره اینکه کدام گزینه بهتر است و بیشتر خدا را خشنود می‌کند، صحبت کنید. به آیاتی اشاره کنید که به آنها کمک می‌کند تا در این تصمیم‌گیری‌ها از آنها استفاده کنند.

راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

برای زیر ۴ سال:

- به آنها تصویر یک شتر بدهید تا رنگ‌آمیزی کنند. الگوی شتر را بر روی کاغذ بچسبانید تا وقتی آن را رنگ یا ترسیم می‌کنند، حرکت نکند.
- صفحه رنگ‌آمیزی خادم و ربکا.

برای بالای ۱۱ سال:

- تصویر شتر را به آنها بدهید و بخواهید که خودشان دور خط‌ها را قیچی کرده و الگوی خود را بسازند و بعد آن را به عنوان الگو برای ساختن تصویر شتر به کار ببرند.
- از آنها بخواهید که به تصمیم‌هایی که با آن مواجه می‌شوند و گزینه‌های احتمالی فکر کرده و در کتاب مقدس به دنبال آیاتی باشند که آنها به سوی گزینه درست هدایت می‌کند.



ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا بچه‌ها متوجه شدند که ابراهیم و خادمش به دنبال راهنمایی خدا بوده و برای انتخاب همسر مناسب برای اسحاق به خدا اعتماد کردند و به همین دلیل، در تصمیمشان موفق شدند؟
- ۳- آیا بچه‌ها توانستند راه‌هایی را برای شناخت و درک خواسته خدا برای زندگی‌شان شناسایی کنند؟
- ۴- آیا بچه‌ها می‌خواستند که تصمیم‌های خود را به خدا بسپارند؟
- ۵- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۶- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ به نظر می‌رسید که گیج شده‌اند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۷- آیا بچه‌ها بعد از این فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند، یا احساس شرمساری کردند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



تکلیف در منزل برای کودکان

- تصمیم‌هایی را که باید در زندگی‌شان بگیرند، شناسایی کرده و آنها را با نوشتن بر روی تصویر شتر به خدا بدهند. با خدا صحبت کنند و کتاب مقدس را بخوانند تا بیشتر به خواسته خدا برای زندگی‌شان پی ببرند.
- آیه حفظی را به خاطر بسپارند (در این قسمت، جایزه آنها را تشویق می‌کند).

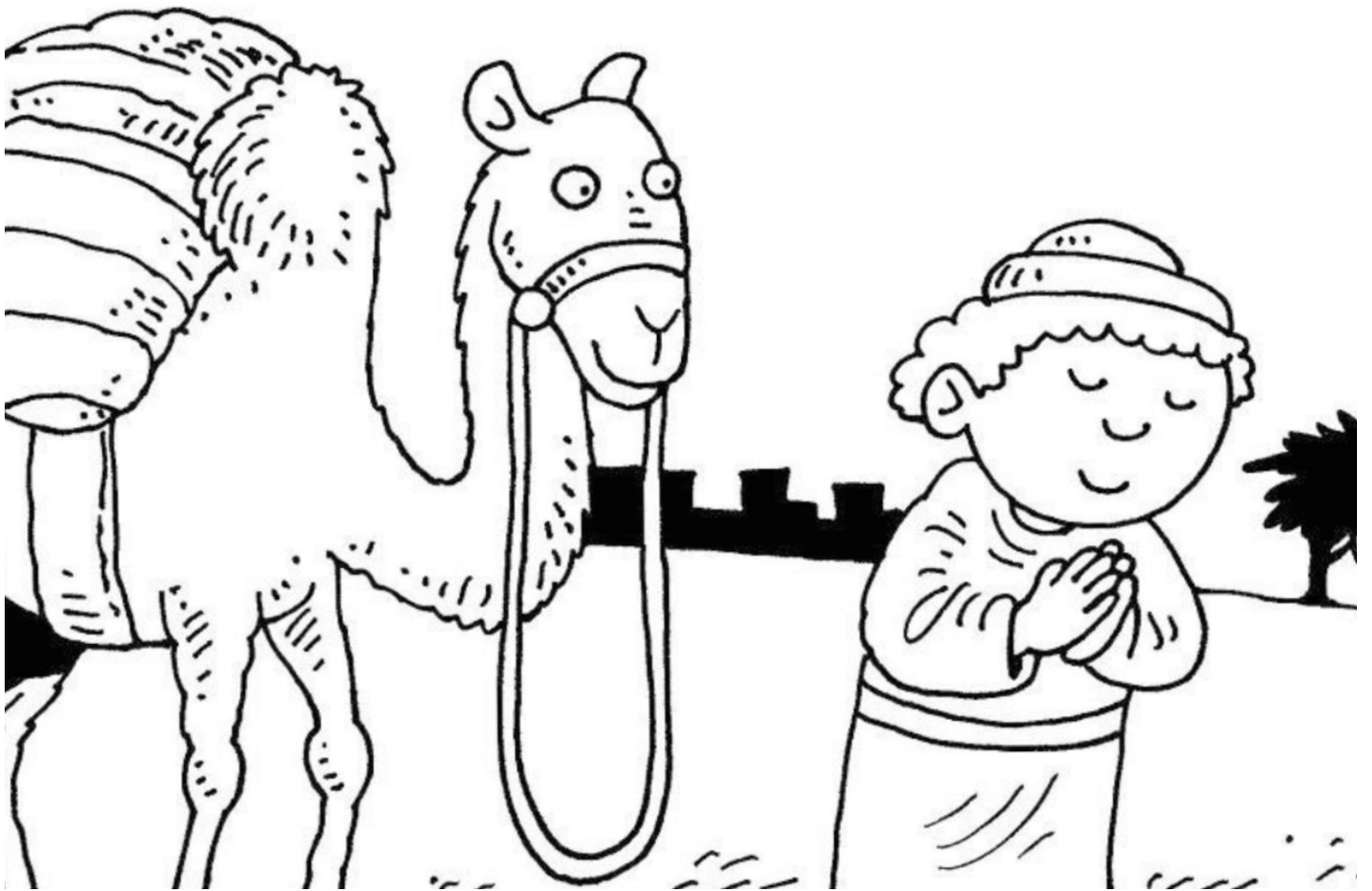


خدا حافظی:

سرود خدا حافظی



کارت‌های تصویری





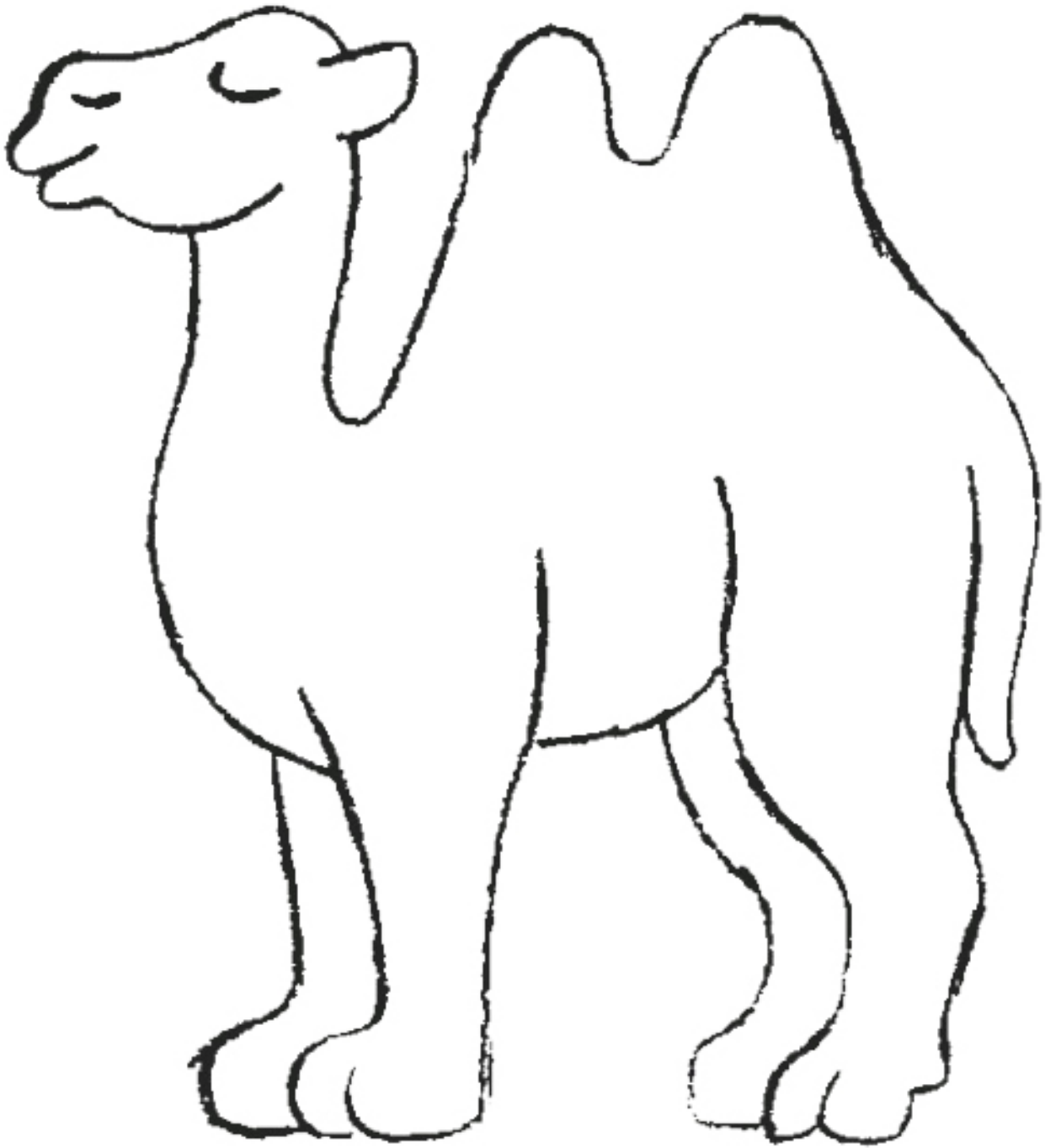








الگوی شتر





طراحی داستان

با استفاده از 3 و C، اسحاق را به عنوان یک مرد جوان ترسیم کنید



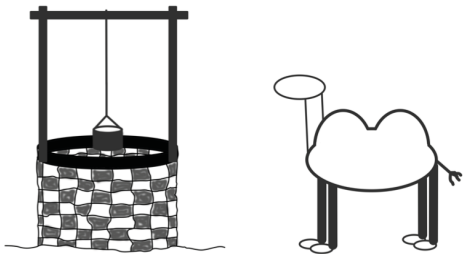
۲

با استفاده از بیضی و دایره، ابراهیم و سارا را ترسیم کنید



۱

یک چاه را با یک سطل آب ترسیم کنید، و یک شتر که در کنار چاه ایستاده است



۴

با استفاده از L, C, V, O یک خادمی را رسم کنید که در حال فکر کردن به یک زن می باشد



۳

قطرات آب را که از دهانه کوزه جاری می شود، رسم کنید



۶

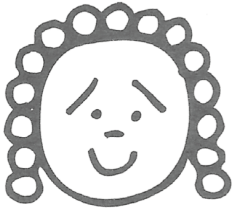
یک کوزه آب رسم کنید



۵



با استفاده از O، موها و صورت
ریکا را ترسیم کنید



۸

با استفاده از U و خطوط صاف،
دست دادن را ترسیم کنید



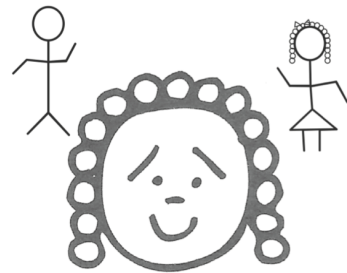
۷

با استفاده از C و U یک صورت به همراه
دستهای در حال دعا ترسیم کنید



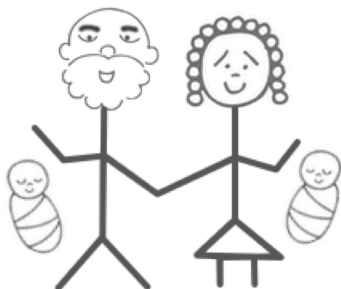
۱۰

با استفاده از خطوط ، آدمکهایی را برای
نشان دادن خانوادهٔ ریکا ترسیم کنید



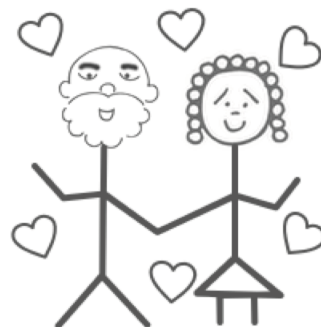
۹

دو نوزاد را در کنار اسحاق و ریکا ترسیم کنید



۱۲

سر اسحاق و ریکا را ترسیم کنید و بدنهای آنها را با
استفاده از خطوط رسم کنید. بعد چند تا قلب بکشید

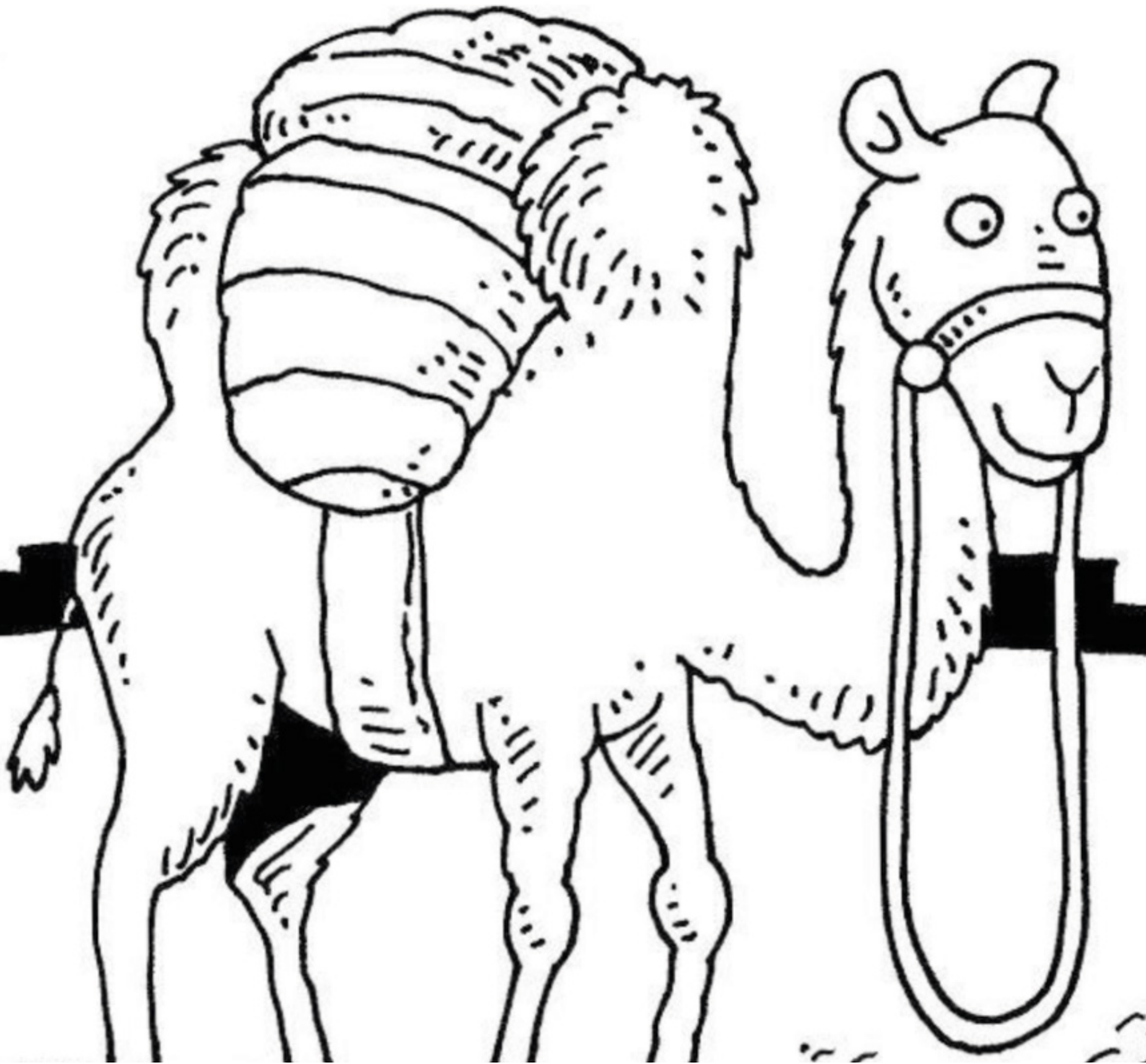


۱۱



برگه‌های رنگ‌آمیزی







منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک
Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel
Light, Ventura CA, USA, 93006 (نباید برای تبلیغات بازرگانی، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات
به کار رود).

تصاویر داستان برگرفته از

Freebibleimages.org

با استناد صحیح بر Sweet Publishing/freebibleimages.org. مجاز به استفاده برای خدمت
می باشد.

تصاویر رنگ آمیزی برگرفته از

Bible Story Coloring Pages, by Gospel Light, Venture CA, USA, 93006, Illustrated by
Chizuko Yasuda. تمامی حقوق محفوظ است (نباید برای اهداف بازرگانی، به منظور کار در کلیساها و
سازمان های مسیحی به کار رود).

<https://coloringhome.com/coloring-page/1678384?album=isaac-and-rebekah-coloring-pages>

